

النهضة و فرایند بیداری اسلامی در تونس؛ از اسلام گرایی در مبارزه تا تجربه عملی حکومت داری

علی دارابی^۱

چکیده

نوشتار حاضر با هدف بررسی نوع و علل تحولات، تغییرات و دگردیسی آشکار در ایده‌ها و بنیان‌های ارزشی جنبش النهضة تونس در ابعاد نظری و عملی از اسلام گرایی در مبارزه قبل از انقلاب ۲۰۱۰ یاسمن تا ورود به عرصه عملی سیاست و حکمرانی سکولار در این کشور به رشته تحریر درآمده است. چرایی و چگونگی تبدیل شدن جنبش النهضة به حزبی وطن محور و سکولار پس از انقلاب تونس اصلی‌ترین سوالاتی است که تحقیق حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی قصد پاسخگویی به آن دارد. نتایج یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد جنبش النهضة به رهبری راشد الغنوشی به رغم اسلام گرایی در فرایند بیداری اسلامی در شمال آفریقا و بعد از موفقیت در انقلاب یاسمن، به جهت محافظه‌کاری ناشی از تجربه عملی حکومت داری، از یکسو دستخوش تحولات نظری و عملی در زمینه‌های ایدئولوژیکی-سیاسی و مولفه‌های هویتی شده است و از سوی دیگر به جهت این تغییرات و دگردیسی، ضمن فاصله و جدایی از آرمان جنبش فراگیر اخوان المسلمین به سمت دموکراسی سکولار و اتخاذ رویکرد پابندی حداقلی به ارزش‌ها و اصول اسلامی و تبدیل شدن به یک حزب سیاسی وطن محور و سکولار گرایش پیدا کرده است و این دقیقاً شبیه تکرار تجربه‌ای است که پیش از این در ترکیه و مراکش و در قالب «حزب عدالت و توسعه» انجام شده بود.

واژه‌گان کلیدی: النهضة، اخوان المسلمین، بیداری اسلامی، انقلاب یاسمن، آرمان گرایی انقلابی، تجربه عملی حکومت داری، راشد الغنوشی.

^۱ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

مسأله نقش گروه‌ها و احزاب وابسته به جنبش‌های اسلامی و نوع نگرش آن‌ها به دین اسلام؛ اینکه نگرش عمل‌گرایانه داشته یا نگرش ایدئولوژیک همواره در جوامع خاورمیانه خصوصاً در فرایند بیداری اسلامی یک قرن اخیر مورد توجه بوده است، اما این موضوع در یک دهه اخیر از اهمیت فراوانی برخوردار شده است.

در سال‌های پس از انقلاب یاسمن، دنبال‌کنندگان مسائل جنبش‌های اسلامی متوجه شدند که جنبش النهضه به شدت تلاش می‌کند که از پوشش اخوان المسلمین دیرینه خود رها شود و سبک‌ها و تجربه‌های دیگری را در سیاست، تفکر و برنامه‌ریزی در پیش گیرد، ولی مشکل النهضه این است که همچنان میان دو گزینه متعارض سردرگم است: از یک جهت النهضه نگاهش همچنان به مسیر پیشرفتی که رهبرانش به مصالح و دست‌آوردهای آن پی برده اند، معطوف است و از جهت دیگر، این جنبش که حالا خود را یک حزب معرفی می‌کند نگرانی جدی دارد که مبدا بخش قابل توجهی از پایگاه‌های محافظه‌کار خود از جمله برخی از رهبران بنیانگذارش را از دست دهد؛ کسانی که در دوره‌هایی از تاریخ ریاست این جنبش را بر عهده داشتند، مانند «الصادق شورو» و «الحیب اللوز» و این رهبران همه از تغییر گفتمان اسلامی و سنتی النهضه واهمه دارند که الغنوشی رییس آن در پیش گرفته است (Meddeb, 2018: 3-8). لذا با توجه به تحولاتی که در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ در تونس صورت گرفته است این پرسش‌ها مطرح می‌شود، که جنبش‌ها و گروه‌های اسلامی تونس با محوریت النهضه در چه محوری از محورهای اسلام‌گرایی در قبل و بعد از تحولات بیداری اسلامی در کشورهای عربی قرار می‌گیرد؟ و این که این گروه و جنبش اسلامی در کشور تونس چه گفتمان و الگویی را برمی‌گزیند؟ و اینکه آیا راشد الغنوشی توانسته است آرمان‌های حسن‌البناء را تحقق بخشد و پس از ناتوانی محمد مُرسی، رئیس‌جمهور سابق مصر، در تحقق این آرمان‌ها، در تشکیل حکومتی که اخوان المسلمین طرف اصلی آن باشد موفق عمل نماید؟ و آیا بخش‌های مختلف جریان اسلام سیاسی سنتی از جهت تجارب و نتایج و پیامدها همگون بودند؟ افزون بر این، پرسش دیگری مطرح می‌گردد که آیا

جنبش النهضه پس از تبدیل شدن به یک حزب سیاسی وطنی از مرجعیت اسلامی خود شانه خالی کرده و گفتمان سکولار را آشکارا مانند حزب عدالت و توسعه ترکیه، در پیش گرفته است؟

بررسی ادبیات پژوهش

تاکنون، در خصوص جنبه های مختلف اسلام‌گرایی در فرایند بیداری اسلامی در محافل علمی و دانشگاهی مطالبی بسیاری به رشته تحریر در آمد است؛ اما درباره اینکه چه عواملی باعث تغییر در گرایش اسلام‌گرایان از افراط‌گرایی به اعتدال‌گرایی یا بالعکس و یا حتی گرایش به سکولاریسم پس از تحولات انقلابی در کشوری مثل تونس کمتر پژوهش شده است. با این حال در زیر به برخی از آن‌ها که بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر دارند اشاره می‌شود.

بورجا (۱۳۹۷) پژوهشگر فرانسوی در کتاب «اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه» که خود در حقیقت فصل پنجم کتابی دیگر با عنوان «اسلام سیاسی صوت الجنوب؛ قرائت جدید از حرکت‌های اسلامی در شمال آفریقا (یعنی مغرب عربی، تونس، الجزایر، مغرب، لیبی)» تلاش دارد اطلاعات وسیع و ارزشمندی درباره پیدایی، اندیشه، رهبری و اشعاب در حزب النهضه و چگونگی مبارزات این حزب اسلامی با رژیم دیکتاتوری تونس در اختیار مخاطبان خود قرار دهد.

علانی (۱۳۹۶) در کتاب «اسلام‌گرایان تونس از معارضة تا حکومت (پیدایش، تحول و افق‌های پیش رو)» جریان اسلام‌گرایی سیاسی در منطقه شمال آفریقا به ویژه تونس را مورد بازنگری قرار می‌دهد. نویسنده تلاش می‌کند در این کتاب ابتدا نگاهی به پدیده اسلام‌گرایی و حرکت‌های اسلامی در جهان عرب داشته و سپس، به روند پیدایش جریان اسلام‌گرایی در تونس از حدود سال ۱۹۷۰ تا سال‌های بعد از تحولات ژانویه ۲۰۱۱ در تونس بپردازد و نیز سیر تحولات و نحوه فعالیت این جنبش را از چند دهه فعالیت مخفیانه و آشکار در قالب معارضة یا اپوزیسیون تا به دست گرفتن حکومت پس از بیداری اسلامی تبیین کند.

نبوی، ابراهیم نیا (۱۳۹۳) در مقاله «اخوان المسلمین و النهضه: عقاید مشابه مسیر متفاوت» چنین آورده اند که شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ وقایعی را پشت سر نهاده است که هر یک نیز برای خود توضیح و تفسیری طولانی در بردارد و کشور آغازگر این تحولات تونس و مصر اکنون نیز با بحران‌هایی متفاوت روبرو می‌باشند. در مصر دولت اخوان المسلمین سقوط کرده و عملاً این گروه توسط نظامیان در آستانه حذف از سپهر عمومی قرار گرفته است؛ در تونس النهضه در حال چانه‌زنی سیاسی با دیگر گروه‌های سیاسی این کشور است و با تجربه‌ای که از سرنوشت اخوان در مصر اندوخت سعی کرد با انعطاف از بازی سیاست در این کشور حذف نشود (نبوی و ابراهیم نیا، ۱۳۹۳: ۷).

آجیلی و بیکی (۱۳۹۵) در مقاله «واکاوی دگردیسی سیاسی جنبش اسلام گرای اخوان المسلمین تونس (النهضه)» بر این عقیده اند که جنبش النهضه پس از انقلاب یاسمن با اعلام جدایی از اخوان، نوعی حداقل‌گرایی معرفتی و التزام حداقلی به ارزش‌ها و اصول اسلامی را در پیش گرفته است. اتخاذ چنین رویکردی به آنان این امکان را داده که قدرت خویش را تثبیت نموده و در جهت تداوم حیات سیاسی و توسعه‌ی آن گام بردارند (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۵: ۱).

قاسمی (۱۳۹۷) در مقاله «تجربه حکومت‌داری حزب عدالت و توسعه ترکیه و جریان‌های اخوانی در مصر و تونس؛ الگوی واحد، تجربه‌ای متفاوت» ضمن مقایسه الگو برداری اخوان مصر و تونس از حزب عدالت و توسعه ترکیه (بعد از تحولات عربی ۲۰۱۱) نشان می‌دهد، النهضه تونس با الگو برداری نسبتاً موفق در برخی از حوزه‌ها همچون مشارکت دادن سایرین در قدرت، رویکرد تعاملی با ارتش و موفقیت در اقتصاد و بهبود رفاه و معیشت مردم توانست به عنوان شریک حکومت، موقعیت خود را در صحنه سیاسی تونس تثبیت کند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۴۱).

میر علی (۱۳۹۷) در مقاله «اندیشه‌ی سیاسی راشد الغنوشی و تأثیر آن بر تحولات سیاسی تونس» بر این عقیده است که راشد الغنوشی - موسس و رهبر جنبش اسلامی تونس - با ابتنای بر تفکر اسلامی و اتخاذ راهبرد واقع‌گرایانه در حوزه‌ی مسایلی هم چون: دموکراسی، انتخابات، فعالیت

عمومی زن، حزب و خشونت بود و موجب شد این حزب راهبردهای عملی انعطاف پذیر، معقول و موثر در جامعه ی مدنی تونس اتخاذ نماید و موجب حفظ و تقویت موجودیت سیاسی آن در دو فضای متفاوت سکولاریسم و افراطی‌گرایی پرمخاطره کنونی جهان اسلام و تونس گردد (میرعلی، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

محمودی (۱۳۹۸) در پایان نامه خود با عنوان «بررسی تحولات و تطورات نظری و عملی جنبش النهضه تونس» بر این اعتقاد است که النهضه یا جریان اسلام‌گرای معاصر در تونس بعد از انقلاب، دستخوش تغییرات و تحولات نظری و عملی در زمینه‌های ایدئولوژی و بویژه سیاسی شده است، به طوری که این روند سبب جدایی این جنبش از اخوان المسلمین مصر و در نتیجه تضعیف قدرت اخوان المسلمین در شمال آفریقا شده است. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که جنبش النهضه، در صدد تغییرات و تحولات بنیادی در آرمان‌ها و ارزش‌های جنبش و تغییر مؤلفه‌های هویتی خویش برآمده که در نتیجه ایجاد چنین تحولاتی، گرایش به سمت دموکراسی و فاصله از مبانی اسلامی و در واقع رویکرد حداقل‌پایندی به ارزش‌ها و اصول اسلامی را در پیش گرفته و با این تغییر تاکتیک، سبب تثبیت قدرت و تداوم حیات سیاسی و گسترش میزان نفوذ و خود در عرصه سیاسی تونس شده است.

مبانی نظری

پدیده‌ی بیداری اسلامی یکی از مهمترین و اساسی‌ترین مسائل در سطح جهان اسلام، خاورمیانه و بین‌الملل می‌باشد. در بین اندیشمندان و پژوهشگران، درباره تعریف بیداری اسلامی، نظر یکسانی وجود ندارد. «بیداری» در فارسی، مترادف واژه‌های «الصحوه»، «الوعی»، «یقظه» در زبان عربی است. آن چه در تعابیر برخی نوشته‌ها پیرامون این اصطلاح وجود دارد جریان سیاسی-فکری اسلامی است که در بخش اعظم ممالک اسلامی با واژه‌هایی چون «بنیادگرایی اسلامی»، «احیای اسلام»، «احیای تفکر دینی»، «اسلام‌گرایی»، «رادیکالیسم اسلامی و اسلام سیاسی»، «بنیادگرایی»، «اصلاح‌طلبی»، «النهضه الاسلامیه»، «الیقظه الاسلامیه» و موارد مشابه از آن نام برده شده و از آن به

«اصلاح دینی» و احیاءگری تعبیر شده است. علاوه بر این‌ها، در زبان عربی نیز به «الصُّحُوهُ الْإِسْلَامِيَّة» «أَلْبَعَثُ الْإِسْلَامِيَّة»، «أَلْتِيَارُ الْإِسْلَامِيَّة» و «أَلْحَرَكَهُ الْإِسْلَامِيَّة» خوانده می‌شود (قاسمی آرانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹). اما واژه بیداری اسلامی با رویکرد جامعه شناختی را می‌توان نوعی باور تعمیم یافته دانست که تقریباً در همه‌ی جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمانان یافت می‌شود (قاسمی آرانی، ۱۳۹۲: ۱۲۹).

بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای مفهومی جدید محسوب نمی‌گردد و ماحصل تحولات اخیر نمی‌باشد، ایشان پیش از این در سخنان خود بارها این واژه را تکرار کرده‌اند. بیداری اسلامی به صورت موجز و مختصر در نگاه مقام معظم رهبری عبارت است از: «ایجاد یک حالت برانگیختگی و آگاهی‌ای در امت اسلامی که به تحولات و دگرگونی‌های بیرونی منجر می‌شود.» (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶). در نگاه ایشان «سخن از بیداری اسلامی سخن از یک مفهوم نامشخص و مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ بلکه این مفهوم به معنای یک واقعیت خارجی مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیامها و انقلابهای بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه‌ی دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است.» (بیانات در ۱۳۹۰/۶/۲۶).

در این چارچوب بیداری اسلامی، پدیده‌ای اجتماعی - تاریخی در جهان اسلام است که به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت اسلامی است تا به خود باوری برسد و به دین و کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی و فکر خود مباحثات کرده و در راستای ایفای نقش طبیعی خود به عنوان بهترین امت برای مردم تلاش کند. فی الواقع بیداری اسلامی به عنوان یک آگاهی جمعی با تکیه بر اراده عمومی و متأثر از اسلام اصیل با توجه به سه عنصر بنیادین و ماهوی خویش که ادوار مختلفی را طی کرده و خواهد کرد شناخته می‌شود:

- بازگشت به اسلام ناب و اصول اولیه مکتب اسلام و پیروی از تعالیم قرآن و سنت.

- تأکید بر وحدت فرقه‌های اسلامی به عنوان حلقه مفقوده، اصل فراموش شده و کلید فائق آمدن بر مشکلات و عقب ماندگی‌ها.

- استکبار ستیزی و مقابله با کفر و الحاد و طاغوت داخلی.

در مجموع بیداری اسلامی، هم پدیده‌ای اثباتی و هم واکنشی است. فی الواقع برای رخداد بیداری اسلامی در بسیاری از کشورهای جهان اسلام، به علل و مواردی همچون شکست الگوهای غیراسلامی، رشد اسلام‌خواهی، احساس سرخوردگی، تحقیر تاریخی ملل اسلامی و تلاش آن‌ها برای بازگشت به هویت اسلامی، تلاش شخصیت‌های بزرگ فکری و جهادی و جریان‌ساز اسلامی، واکنش به استعمارگری و حضور قدرت‌های غربی در منطقه، بحران فلسطین و وجود حکومت‌های فاسد، غیرمردمی و غرب‌گرا می‌توان اشاره کرد.

رویدادهایی منتج از بیداری اسلامی که در تونس از ژانویه ۲۰۱۱ شروع شد و مصر، لیبی، اردن، مراکش، بحرین، سوریه و دیگر کشورهای خاورمیانه را فرا گرفت، بنیان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را لرزاند. زلزله‌های ناشی از این رویداد، هنوز احساس می‌شود و کسی مطمئن نیست پس‌لرزه‌های این رویدادها چه وقت پایان می‌یابد. در حقیقت، اغلب کسانی که تحت تأثیر این رویدادها قرار گرفته‌اند، هنوز مقیاس و دامنه کامل شیوه‌هایی را درک نکرده‌اند که آن‌ها و محیط پیرامونشان را تغییر داده است. اگرچه تکان و لرزه ناشی از رویدادهای اولیه تا حدودی فروکش کرده، انگیزه‌ها و محرک‌هایی که به این رویدادها انجامیده، همچنان وجود دارد (Saidin, 2018).

طوفان انقلاب و بیداری اسلامی که از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس آغاز شده، ممکن است در برخی از بخش‌های این منطقه فروکش کند؛ اما داستان تازه آغاز می‌شود. بیداری اسلامی همانند دیگر شورش‌ها و قیام‌های بزرگ، از مدت‌های طولانی در جریان بوده و به علت‌های مختلفی متولد شده است. این بیداری هرچه جلوتر می‌رود و هر سال که می‌گذرد، با تحولات جدیدی همراه است. مشکلات اقتصادی، معضلات اجتماعی، ناکارآمدی‌های ساختارهای سیاسی، مشکلات

قضایی و مشکلات دیپلماتیک، از جمله نگرانی‌های مردم منطقه بوده که سرانجام به قیام مردم در زمستان و بهار ۲۰۱۱ انجامید.

نظریه بیداری اسلامی در پی مصادره انقلاب‌های منطقه نیست. آنچه همواره مقام معظم رهبری بر آن تأکید ورزیده، حضور مردم و ارزش‌های الهی است و بر این فرض مبتنی است که اگر حضور مردم منطقه بدون تحمیل و آزادانه باشد، به طور طبیعی حرکت به سمت ارزش‌های الهی و اسلامی خواهد بود (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۹). جهان عربی به‌طور کلی و عموماً مذهبی است و حتی مردمی که آگاهانه به گروه‌های اسلامی نیوسته‌اند، دنبال فرمی از دولت اسلامی هستند که مورد پذیرش باشد. به همین دلیل، گروه‌های اسلام‌گرا مانند اخوان المسلمین، در طول تاریخ از مهم‌ترین گروه‌های اپوزیسیون در منطقه و بویژه مصر و تونس بوده‌اند. قبل از بیداری اسلامی نیز رژیم‌های منطقه، به شدت از قدرت یافتن اخوانی‌ها و ایده‌های آن‌ها هراس داشتند، اما گاهی اوقات برای بستن دهان سایر گروه‌های سکولار و لیبرال، اخوانی‌ها را تحمل می‌کردند. عربستان و دولت مصر، از جمله این کشورها بودند. تعجب‌آور نیست که بیداری اسلامی، باعث شد تا اسلام‌گراها به‌طور پررنگ به صحنه برگردند. طی زمان، گروه‌های اسلامی با سازمان بزرگ خود و تعداد جمعیتی که داشتند، شروع به نقش‌آفرینی کردند. (Hamid, 2011:111-116)

جنبش النهضة تونس از پیدایش تا انقلاب

اولین انگیزه پیدایش و تداوم جنبش‌های اسلام‌گرا در تونس را باید ناشی از بیداری اسلامی و مبارزه علیه استعمار» ملاحظه کرد. بر این اساس هنگامی که تونس در سال ۱۲۶۰ ه. ش. / ۱۸۸۱ م. بر پایه «پیمان قصر السعید» معروف به «پیمان باردو» و بر اثر فشار نظامی فرانسه به تحت‌الحمایگی این کشور درآمد، مردم مسلمان شهرهای قیروان، صفاقیس، جزیره جربه، ساحل خلیج قابس و حاشیه مرز لیبی علیه فرانسویان قیام کردند، اما این قیام با موفقیت چندانی همراه نبود. اما بعد از جنگ جهانی دوم، بار دیگر تونسی‌ها به تأثیر از جو استقلال‌خواهی سایر کشورها و

برای کسب آزادی و استقلال به مبارزه مسلحانه علیه فرانسوی‌ها اقدام کردند (اسعدی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۴۶).

«علی بن خلیفه» را باید یکی از نخستین افرادی برشمرد که قیام مردمی علیه اشغالگران فرانسوی در سال‌های اواخر قرن ۱۳ هـ. ش / ۱۹ م. را در تونس هدایت کرد. پیش از بن خلیفه باید از «شیخ محمد السنوسی»، سپس «شیخ عب‌العزیز الثعالبی» یاد کرد که قیام‌هایی علیه استعمارگران به وجود آورده و هدایت کردند. پس از علی بن خلیفه رهبری مبارزات ضد استعماری را قشر تحصیل کرده‌ی غریزه‌ی تونس بر عهده داشتند که در رأس آن باید از «حبيب بورقیه» یاد کرد (Perkins, 2004: 195). یکی از مهم‌ترین خواست‌های بورقیه، اعطای حق تشکیل حکومت و مجلس مستقل به مردم تونس توسط فرانسوی‌ها بود (ثامر، ۱۹۸۸: ۱۵۴-۱۵۳).

تلاش حدود یک‌صد ساله مردم مسلمان تونس با رژیم حاکم دو دستاورد تلخ و شیرین برای آن‌ها به دنبال داشت: نخست اینکه مساعی فراوان و جهاد مستمر و شهدای بسیار مردم تونس موجب شد که «مهندس فرانس»، نخست‌وزیر وقت فرانسه طی نطقی در سال ۱۳۳۳ هـ. ش / ۱۹۵۴ م. استقلال تونس را اعلام کند (Perkins, 2004: 125؛ عامر، ۱۹۶۰: ۴۳۷-۴۳۶).

پس از استقلال غریزندگان و لیبرالیست‌های تونسی در انتخابات ۱۳۳۵ هـ. ش / ۱۹۵۶ م. با حمایت از حزب الدستور زمینه پیروزی قاطع این حزب و به قدرت رسیدن حبيب بورقیه را فراهم کردند (Perkins, 2004: 132-133). با آغاز ریاست جمهوری حبيب بورقیه، مردم، گروه‌ها و رهبران سیاسی اجتماعی مسلمان تونس مانند گذشته از برنامه حزب الدستور جدید برای تحقق پیشرفت و توسعه همه‌جانبه کشور خود حمایت کردند.

پس از استقلال بورقیه و حزبش به انجام اصلاحات در زمینه اصلاح ساختار ادارات و اصلاح سیستم اجرایی کشور مبادرت کردند، این امر موجب شد تا پشتیبانی مردم از رژیم ادامه پیدا کند، ولی از هنگامی که اجرای اصلاحات به کناری گذاشته و سیستم تک حزبی در کشور پیاده شد، جدایی دین از سیاست به اجرا درآمد و پیاده کردن برنامه‌های سوسیالیستی به جای قوانین اسلام

مورد توجه قرار گرفت، قشر جدیدی از رهبران مسلمان که فارغ از گرایش‌های غربی و خواهان حکومت بر اساس اسلام بودند، در صحنه سیاسی تونس ظاهر شدند. وی اصلاحات ارضی و کشاورزی را با خط‌مشی سوسیالیستی، در دستور کار خود قرار داد و دولت نظارت بر تمامی فعالیت‌های اقتصادی را برعهده گرفت و بخش خصوصی نیز بدون حمایت‌ها شد (بلخوجه، ۱۹۹۹: ۸۳-۹۳). این نوع سوسیالیسم - که به صورت دستوری و دیوان‌سالارانه، به‌ویژه در روستاها، تحمیل شد - سبب اعتراض بسیاری از مردم گردید و شورش‌هایی را در پی داشت.

تونس در سال ۱۳۳۳ هـ.ش. / ۱۹۵۴ م. به استقلال دست یافت، اما همانطور که گفته شد، استقلال کشور موجب توقف فعالیت جنبش اسلامگرا در این کشور نشد، زیرا انگیزه‌های جدیدی موجب تداوم این جنبش شد، از جمله این انگیزه‌ها، تبدیل شدن رژیم تونس به یک رژیم مستبد و استقرار نظام تک حزبی و مهم‌تر از همه اتخاذ سیاست‌های ضد اسلامی مانند تلاش برای غربی کردن جامعه، مجاز کردن سقط جنین، محکوم کردن پوشیدن چادر و داشتن حجاب برای زنان، حذف دادگاه‌های مذهبی، کنترل مساجد، دعوت مردم تونس به روزه نگرفتن در ماه رمضان و اعلام روز یکشنبه به عنوان روز تعطیل رسمی، اجباری کردن فراگیری زبان فرانسه در مدارس و غیره بود (ذوادی، ۱۹۹۷: ۴۳-۴۰). اگر چه برکناری «حبيب بورقبیه»، اولین رئیس جمهوری پس از استقلال تونس به بهانه کهولت سن و فقدان کارایی از سوی «زین العابدین بن علی» در سال ۱۳۶۶ هـ.ش. / ۱۹۸۷ م. صورت گرفت، ولی در واقع این اقدام کودتای بدون خونریزی بن علی - معروف به کودتای سفید - به منظور جبران ضعف رژیم بورقبیه در سرکوب جنبش اسلامگرا تونس روی داد. در نتیجه از سال ۱۳۶۸ هـ.ش. / ۱۹۸۹ م. با وجود دادن آزادی‌های سیاسی در دو سال نخست کودتا، با این حال موج جدیدی از خفقان، سرکوب شدید و مبارزه با اسلام انقلابی در تونس آغاز شد تا در پی آن مبارزه ضد دولتی از سوی جریان اسلامگرای این کشور نیز تشدید شود.

الغنوشی و دوستانش در سال ۱۹۷۱ اولین سنگ بنای جنبش النهضه را بنا نهادند. این جنبش در دانشگاه سیدی یوسف تونس مخفیانه آغاز به کار کرد. جنبش اسلام‌گرایی تونس موسوم به «النهضه» از آن جهت که قواعد بازی دمکراتیک را پذیرفته بود و در تلاش بود، از راه‌های دمکراتیک به هدف‌های خود دست یابد، با جنبش اسلام‌گرایی گذشته تونس تفاوت داشت (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۵: ۲). برپایه اساسنامه جنبش اسلام‌گرایی تونس وابستگی رژیم این کشور به بیگانگان، وجود فساد و انحراف از دین، نفوذ و اشاعه فرهنگ غربی در جامعه تونس، از عوامل مولد النهضه شمرده شده است.

اهداف جنبش النهضه

اهداف جنبش النهضه بر پایه انگیزه‌های شکل‌گیری آن استوار است، بنابراین قطع وابستگی، رفع ظلم، آزادی سیاسی تمام افراد و گروه‌ها، پایان دادن به فساد، انحراف و جلوگیری از اشاعه فرهنگ غرب و سرانجام اعاده فرهنگ و هویت اسلامی از هدف‌های اصلی این جنبش به شمار می‌رود. دستیابی به این اهداف بدون در اختیار داشتن قدرت سیاسی و تأسیس حکومتی مبتنی بر اسلام میسر نیست، به همین جهت مهم‌ترین هدف النهضه برقراری حکومت اسلامی در تونس بیان شده است.

جنبش النهضه از بدو تأسیس، توسط برجسته‌ترین مؤسس خود یعنی «راشد الغنوشی» هدایت و رهبری می‌شود. او دارای تحصیلات عالی با درجه دکتری در رشته کشاورزی از فرانسه است. راشد الغنوشی در جریان مبارزه ضد دولتی بارها باز داشت و سال‌های زیادی را در زندان به سر برده است (عبادی و شریعتی مزینانی، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۶). او به عنوان یکی از طرفداران حسن البنا و جریان اخوان المسلمین از جمله اسلام‌گرایانی است که معتقد است آزادی و حقوق بشر و حقوق زن در اسلام تضمین شده است و برداشت‌های تندروانه و انعطاف‌ناپذیر از اسلام را نمی‌پذیرد. او نیز بر خلاف حسن البنا معتقد است که باید به احزاب اجازه تشکل و عضوگیری در حکومت اسلامی را داد. استدلال او این است که احزاب پاسخی به فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

هستند و بنابراین نباید از تشکیل آن‌ها جلوگیری کرد: «به دلیل این کارکردهای گسترده تشکیلاتی و تربیتی - اجتماعی احزاب در جامعه اسلامی، ایجاد آن‌ها به اجازه از سوی حکمرانان نیاز ندارد، زیرا پاسخی به فرمان خدا در مورد ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر است و این در حالی است که هر چه از این قبیل باشد به اجازه کسی نیاز ندارد، به ویژه آنکه روی سخن بخش عمده‌ای از امر به معروف و نهی از منکر با حکمرانان است، پس چگونه می‌توان برای اندرز دادن و نقد کردن آنان از ایشان اجازه خواست؟» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۴۲۰).

غنوشی در سال ۱۹۸۴ و پیش از تشکیل «النهضة»، زمانی که در قالب «جنبش گرایش اسلامی» فعالیت می‌کرد، به همراه یاران خود متنی را با عنوان «فرصت منحصر به فرد در برابر تونس» منتشر کرد که در آن، اعضای این جنبش بی‌پروا تأیید خود را نسبت به اصل دموکراسی و تلاش فکری برای بومی‌سازی و یا تثبیت دموکراسی و آزادی و حقوق بشر در اندیشه جنبش‌های اسلامی و جوامع و حکومت‌های اسلامی بیان داشتند و اعلام کردند که متعهد می‌شوند هر حکومت برخاسته از انتخابات مشروع را به رسمیت بشناسند. در نظر آنان دموکراسی بیش از آن که گویای انتقال قدرت به مردم و تعیین مقامات قوه مجریه و مقننه از طریق انتخابات عمومی و آزاد و به رسمیت شناخته شدن حقوق بشر باشد، گویای نوعی جهان‌بینی و ارزیابی معینی از انسان و جهان هستی است که کرامت و آزادی انسان را تثبیت می‌کند و او را از سقوط در پرتگاه برده‌گی و استبداد دور می‌دارد. وی نیکویی‌های نظام دموکراسی را به نقاط ایجابی انگاره انسانی‌یی برمی‌گرداند که فلسفه عصر نوزایی و اصلاح دینی عرضه کرده است، هر چند این انگاره از دید غنوشی عناصر سلبی‌یی هم دارد، مانند تفکیک میان روح و ماده و عقل و روح و بلکه مهم‌تر از آن، نشان دادن عقل در مقام خدایی (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۰۶). وی در نقد این رویکرد فلسفی می‌گوید: «عقل را از زنجیری که بر پای آن بوده است، رهانیده تا در آفاق سیر کند و راه شناخت را بیماید و گاه این شناخت را در چارچوب عملکردی شیطانی به خدمت ارضای هوس‌های سلطه‌گری و برخورداری‌های گناه‌آلود گیرد.» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

فرانسوا بورجا در باره اهمیت منحصر به فرد این مسأله چنین نوشته است: «برای نخستین بار بنا به اطلاعات ما، معارضان اسلام‌گرای سیاسی در جهان عرب موضعی صریح نسبت به دموکراسی می‌گیرند و خواهان حاکمیت آن می‌شوند و به رغم اختلافات ایدئولوژیک، از حق بیان و تشکیلات برای همه احزاب موجود حتماً اگر صد در صد مخالف‌شان باشد، مثل احزاب کمونیست سخن می‌گویند و کارشان به جایی رسیده که می‌گویند آماده‌گی دارند قدرت کمونیست‌ها را در صورتی که با اراده مردم و در سازوکاری دموکراتیک کسب کرده باشند، مشروع بشمارند» (این نخستین بار است - تا آنجا که ما اطلاع داریم - که مبارزان اسلام‌گرای سیاسی در جهان عرب، موضعی روشن در قبال دموکراسی اتخاذ می‌کنند و خواستار آن می‌شوند و به رغم اختلاف‌های ایدئولوژیک، از حق اظهار نظر و تشکل برای تمام احزاب موجود دفاع می‌کنند، حتی اگر این احزاب، بیشترین تضاد را با آنان داشته باشند) (بورجا، ۱۳۹۲: ۱۹۴).

غنوشی خود در ارتباط با ضرورت تلاش برای تحقق دموکراسی چنین می‌گوید: «باید بر این عقیده باشیم که ملت - بعد از خداوند - بالاترین سلطه در جامعه را دارد و کسی حق ندارد که کفیل و وصی آن باشد، زیرا ملت کودک یا ناقص عقل نیست بلکه خلیفه خدا روی زمین است، و اصرار کنیم که جهاد برای آزادی همان جهاد برای اسلام است و تمام تجمع‌های سیاسی حق دارند که برای بازگرداندن آزادی مورد تجاوز قرار گرفته و زنده به گور شده در جهان عرب گردهم بیایند» (غنوشی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

او در نوشته‌های خود تأکید می‌کند که برای مسلمانان، اولویت با تشکیل حکومت دموکراتیک است نه تشکیل حکومت اسلامی: «این گونه نیست که گزینه‌های مطرح در برابر گروه‌های اسلامی یکی حکومت اسلامی و دیگری حکومت غیر اسلامی باشد، بلکه گزینه‌های فراروی آن‌ها یکی دیکتاتوری و دیگری دموکراسی است، یعنی باید میان آنکه مسلمانان به عنوان یک دین و یک گروه سرکوب شوند و از میان بروند، و یا وضعیتی که بخشی از حقوق و آزادی‌ها را برایشان تضمین می‌کند یکی را برگزینند» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۴۸۹).

غنوشی در بحث آزادی عقیده، فراوان از آیه «لا اکراه فی الدین» (بقره/۱۵۶) بهره می‌گیرد. وی معتقد است این آیه بیانگر این است «که حق فرد در انتخاب یک عقیده، دور از هرگونه اکراه است. آیین اسلام این آزادی را به عنوان یکی از آثار و لوازم مسوول بودن وی تضمین کرده و هرگونه عامل و زمینه اکراه و اجبار را ممنوع شمرده، و در کنار آن، از هیچ تلاشی در تأکید بر ضرورت بیان آشکار حق و اقامه برهان بر عقیده درست، سپردن مسوولیت دفاع و پاسداری از عقیده به افراد و گروه‌ها، بازداشتن فتنه از گرونده‌گان، هرچند از رهگذر استفاده از قدرت، و سرانجام کوشش در خنثا کردن نقشه‌های دشمنان، فروگذار نکرده است» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۲۲). وی در فهم آزادی عقیده، چندان توسعه می‌دهد که به غیرمسلمانان در حکومت اسلامی اجازه می‌دهد «از دین اسلام انتقاد کنند» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۲۶). و «آزادی کامل خواهند داشت که عقیده خود را بستایند» و «غیرمسلمانان در حکومت اسلامی بر عقیده و رفتاری که مخالف وجدان‌شان باشد، مجبور نخواهند بود.» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۲۸).

از نظر غنوشی وقتی مردم از احکام شرع خوششان نیاید این احکام بر آن‌ها جاری نمی‌شود، بلکه احکام در صورتی که مردم خواهانش باشند اجرا می‌شود. او بر این باور است که حتی اگر مردم با پاره‌ای احکام مانند حجاب موافق بودند و با پاره‌ای احکام دیگر مانند قصاص مخالف بودند، نمی‌توان آن‌ها را به تمام احکام اجبار کرد بلکه فقط می‌توان با آن‌ها گفت‌وگو کرد، چراکه دین اسلام بر اساس آزادی شروع می‌شود و مردم به خواست خودشان به بهشت می‌روند و کسی را با زنجیر به بهشت نمی‌برند (عبادی و شریعتی مزینانی، ۱۳۹۳: ۷۹). همچنین بعد از موفقیت بزرگ «النهضه» در انتخاباتی که پس از سقوط زین العابدین بن علی برگزار شد و کسب ۴۰ درصد آرا توسط این حزب، غنوشی در گردهمایی‌ای که در واشنگتن آمریکا برگزار شد باز هم بر لزوم التزام همگان به دموکراسی تأکید کرد (عبادی و شریعتی مزینانی، ۱۳۹۳: ۸۰).

غنوشی قوانین اسلام درباره زن را جزء راقی‌ترین و پیشرفته‌ترین قوانین جهان می‌داند که حقوق و کرامتش را حفظ میکند و تمامی آن چه که باعث شده تصویری سیاه از حقوق زن در

اسلام را در جهان نشان دهد رفتار و عملکرد گروه‌های تروریستی و افراطی می‌داند، چنانکه، معتقد است که اسلام زن را از حضور و مشارکت در سیاست منع نکرده است و حتی از این ایده طرفداری می‌کند که زن می‌تواند علاوه بر کاندید شدن برای نمایندگی مجلس، منصب قضاوت و نیز ولایت عامه (امامت یا ریاست حکومت) را نیز از آن خود کند. غنوشی در این ارتباط می‌نویسد: «در اسلام هیچ دلیلی وجود ندارد که بتواند قاطعانه زن را از ولایت عامه و شئون آن اعم از قضاوت و امارت محروم کند» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۱۶۰).

او در زمینه حقوق گروه‌های غیر اسلامی و حتی ملحد، نسبت به تشکیل حزب و تلاش در راه دفاع از منافع خود نیز دید گشاده تری دارد و اگرچه معتقد است که آن‌ها از حقوق شهروندی کامل برخوردار نخواهند بود، اما با این وجود معتقد است که آن‌ها می‌توانند به صورت سازمان یافته در جهت پیشبرد دیدگاه‌ها و منافع خود عمل کنند (غنوشی، ۱۳۸۱: ۴۰۸).

غنوشی در باره مسأله ارتداد و برگشتن مسلمانان از دین خود نیز معتقد است که این مسأله، یک مسأله‌ی سیاسی است و نه عقیدتی، بنابراین بر آن تعزیر جاری می‌گردد نه حد. او پس از طرح مسئله به این صورت که آیا ارتداد یک جرم سیاسی و به معنای خروج از حکومت است که در نتیجه، برخورد با آن به امام واگذار می‌شود تا او را تعزیر کند یا آنکه جرمی عقیدتی است که حد آن را خدا تعیین کرده و امام چاره‌ای جز اجرای حد ندارد؟، به دو پاسخ به این مسأله اشاره می‌کند. دیدگاه اول دیدگاه عمده فقهاست که بر قتل مرتد و اینکه قتل او نوعی حد است اتفاق نظر دارند. غنوشی اما این دیدگاه را نمی‌پسندد. او طرفدار دیدگاه دوم است که معتقد است «ارتداد جرمی است که با مسأله آزادی عقیده که اسلام آن را به رسمیت شناخته است ارتباطی ندارد و تنها مسأله‌ای سیاسی است و هدف از تعیین کیفر برای آن، پاسداری از مسلمانان و حفاظت از تشکیلات حکومت اسلامی در برابر تجاوز دشمنان است و آنچه هم در این باره از جانب پیامبر اکرم انجام پذیرفته به اعتبار ولایت سیاسی آن حضرت صورت گرفته و بدین ترتیب، کیفر مرتد نه یک حد بلکه نوعی تعزیر است چنان که ارتداد هم جرمی سیاسی است که با جرم

قیام مسلحانه بر ضد نظام حکومت و تلاش برای ایجاد تزلزل در آن در دیگر نظام‌ها برابری می‌کند و مناسب با گستردگی و مقدار خطری که برای جامعه اسلامی دارد می‌توان سیاست‌هایی در برخورد با آن در پیش گرفت» (غنوشی، ۱۳۸۱: ۲۲).

همچنین او در تفاوتی آشکار با بسیاری از دیگر شخصیت‌ها و گروه‌های اسلامگرا در عالم اسلام، از پرداختن مسلمانان به هنرهای مدرن استقبال می‌کند: «داشتن شهامت و شجاعت برای ورود به جهان مدرن و جوانب مختلف آن مانند بازیگری و سینما ضروری است. ما باید برای آزاد کردن این جنبه‌ها، به جای گریز به سمت آن برویم... ما باید فرهنگ امروز را در قالب اسلام بریزیم و ذوب کنیم. آن وقت مردم اسلام را در تمام زمینه‌ها - اقتصاد، هنر، تئاتر و غیره - می‌بینند و اسلام پاسخگوی نیازهای جهان خواهد بود» (غنوشی، ۱۳۹۲: ۱۸۶ و ۱۸۷).

نمایه حزب (جنبش) النهضة

<p>النهضة (تونس) حركة النهضة (حركة الاتجاه الإسلامي سابقاً) Hizbu Ḥarakatu n-Nahḍah Mouvement Ennahdha</p>	 <p>حركة النهضة حزبية . عدالة . تنمية</p>
<p>راشد غنوشی</p>	<p>بنیانگذار</p>
<p>راشد غنوشی</p>	<p>رئیس</p>
<p>زیاد العذاری (Zied Ladhari)</p>	<p>دبیر کل</p>
<p>۱۹۸۱</p>	<p>بنیان‌گذاری</p>
<p>۱ مارس ۲۰۱۱</p>	<p>قانونی شدن</p>
<p>El-Fajr</p>	<p>روزنامه</p>
<p>محافظه‌کاری، لیبرالیسم اقتصادی، مردم‌سالاری سکولار</p>	<p>مرام سیاسی</p>
<p>راست میانه (گرایش سیاسی)</p>	<p>موضع سیاسی</p>

اسلام سنی	دین
سرمه‌ای	رنگ رسمی
www.ennahdha.tn	وبگاه

پسا انقلاب، النهضه تونس، چرایی جدایی از اخوان

وداع جناح راشد الغنوشی با اخوان المسلمین در پسا انقلاب، بزرگترین انشعاب در میان جریان‌های سیاسی خاورمیانه نام گرفته است. جنبش اخوان در قریب یک سده حیات خویش (از ۱۹۲۸م) ریزش‌ها و انشعاب‌هایی را در سطح رهبران و هواداران به چشم دیده بود اما جدایی اخوانی‌های تونس و جنبش النهضه در این برهه زمانی پس از انقلاب یاسمن نوعی زلزله سیاسی برای این جنبش بود. با این اتفاق یکی از پایگاه نفوذ اخوان المسلمین در شمال آفریقا فرو ریخت و پایگاه و موقعیت این جنبش در دیگر سرزمین‌های عربی نیز با تزلزل روبه‌رو شد. در همه این سال‌ها النهضه تونس وفادارترین هسته سیاسی به اخوان بوده است و هر چند در بیانیه‌های رسمی النهضه ذکری از وابستگی معنوی و سیاسی آن به اخوان مصر به میان نمی‌آمد اما رهبر این گروه (راشد الغنوشی) زبان گویا و چهره مجسم اخوان در فرای مرزهای مصر بوده است تا آنجا که در شناسنامه اخوانی‌های مصر راشد الغنوشی همواره به عنوان یکی از اعضای مهم «مکتب الارشاد اخوان» در کنار «مرشد‌های عام» جنبش مثل «محمد بدیع» و «محمد مهدی عاکف» نشسته است (شهمرادی، ۱۳۹۵).

به لحاظ تاریخی، بیداری اسلامی به دوران طولانی زندان و تبعید آن‌ها پایان داد و راشد الغنوشی و بعد از او رهبران جماعت اخوان یکی پس از دیگری به صحنه قدرت سیاسی بازگشتند. اما تاکتیک‌ها و تفکرات آن‌ها بعد از به قدرت رسیدن، نتایجی کاملاً متفاوت در پی داشت. در حالی که راشد الغنوشی، از زمره رهبران مدعی وحدت جنبش‌های اسلامی در نقش رهبری النهضه در مسیر پراگماتیسم گام نهاد و دست ائتلاف به گروه‌های لیبرال و سکولار داد اما اخوانی‌های مصر با تشکیل دولتی تک حزبی عملاً مقابل همه احزاب و نهادهای سیاسی و نظامی مصر قرار

گرفتند. غنوشی تصمیم خود برای ترک مکتب اخوانی‌ها را در برهه‌ای علنی کرد که جنبش اخوان و رهبرانش به معنای واقعی در قرنطینه و حصار انزوای ژنرال‌های دولت عبدالفتاح سیسی مصر گرفتارند. به این ترتیب در حالی که ستاره اقبال سیاسی النهضه در تونس روبه درخشش نهاد اما عمر دولت اخوان در طوفان سیاسی قاهره و کودتای نظامیان دچار خزان شد (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴).

غنوشی با خروج از حلقه اخوانی‌ها نه تنها اعتبار، بلکه مشروعیت ۹۰ ساله جنبش را به چالش کشید. راشد الغنوشی با تصمیم تاریخی اخیر خود در واقع هویت و شناسنامه اخوان تونس را تغییر داد. او در حالی که نزدیک سه دهه جنبش تحت رهبری‌اش مولود خلف اخوان شناخته می‌شد النهضه را از یک «حرکت فراملی» به یک «حزب وطنی» تبدیل کرد و رشته دوستی سی ساله با متروپل مذهبی یعنی قاهره را از هم گسست. پاره‌ای از کارشناسان خاورمیانه از این اتفاق به عنوان نشانه بن بست در مسیر تاریخی حیات اخوان یاد می‌کنند و برخی دیگر این انشعاب را واکنشی به جهت‌گیری افراطی اخوان تحت نفوذ ترکیه و دولت‌های عربی مثل قطر بویژه در جنگ سوریه ارزیابی کرده‌اند.

اما برای تحلیل دلایل این اتفاق به نظر می‌آید متن نامه رهبر النهضه به حد کافی گویاست و الغنوشی به روشنی انگیزه و دلایل جدایی از اخوان را در این مکتوب تاریخی خویش بیان کرده است.

دلایل و انگیزه تصمیم الغنوشی با استناد به متن نامه را به صورت ذیل می‌توان صورت بندی کرد:

۱. دوران حیات احزاب فراملیتی و جهانشمول به پایان رسیده است. نامه الغنوشی رسماً از بن بست ایده انترناسیونالیستی اخوانی‌ها سخن به میان می‌آورد. او در این بخش به روشنی اندیشه نسل جدید حامیان اخوان مثل اردوغان را به چالش می‌کشد که در پی «هلال قدرت اخوان» یا پایه گذاری جنبش خاورمیانه‌ای «نواخوانی گری» هستند. الغنوشی برای شکستن مدعای جهانگرای اخوان مفهوم «میهن» را جایگزین «ایدئولوژی» می‌کند. او تازیانه نقد و نکوهش بر سر رهبران

اخوان فرود می‌آورد و می‌گوید، جنبش در طول تاریخ زیر شعار ایدئولوژی بر وطن و خاک جفا کرد و اکنون باید در جبران این خسران تاریخی ملت و میهن را مقدم بر همه ارزش‌های ذهنی و توپایی بنشانند.

در بیان غنوشی، اخوان به دنبال ویرانی میهن و ملت خود است و به همین دلیل راه اخوان از راه النهضه جدا است: «من مسلمان تونسی هستم. تونس میهن من است، و من باور دارم که میهن مساله‌ای مهم و اساسی و محوری است و اجازه نمی‌دهم هیچ کس تونسی بودن مرا از من بگیرد، هیچ دشمنی‌ای علیه تونس را حتی اگر از سوی یک نفر از مخاطبان این نامه باشد، نمی‌پذیرم.» یا آنجا که همسنگران سابق خود در گروه‌های اخوانی را به بازگشت به مفهوم هویت ملی فرامی‌خواند و می‌گوید: «در این مقطع ممکن نیست روی آغوش ملت حساب کنید بدون اینکه هویت ملی را در نظر بگیرید» (الغنوشی، ۲۰۱۶).

۲. الغنوشی فاش می‌کند که در همه سال‌های اخیر که کشورهای اسلامی با جنگ داخلی دست به گریبان بوده‌اند این بحث و جدال با اخوانی‌ها را داشته است و تصمیم اخیر او نتیجه بی‌اعتنایی سران این جنبش به نقدهای او و در واقع گریز اخوانی‌ها از واقعیت دردناک سرزمین‌های اسلامی است. او فاش می‌کند، در حوادث خونین تروریستی و جنگی که امروز دامنگیر سوریه، یمن، عراق و لیبی است، جنبش اخوان مسیر خطا و بلکه خیانت پیموده است. تأکید می‌کند که اخوان در این بحران‌ها از ملت‌های اسلامی دفاع نکرده و چشم بر واقعیت‌های خونین منطقه فرو بسته است. اما عمیق‌ترین نقد و نکوهش او آنجا است که می‌گوید اخوانی‌ها برای بازگشت به قدرت حتی دست اتحاد به تروریست‌ها داده‌اند و با زبان طعنه و کنایه می‌گوید که آنها هنوز در رؤیای بازگشت به قدرت هستند « برای ما این گونه به تصویر کشیدید که مصر فرو می‌پاشد و شما دوباره به قدرت در مصر ظرف چند هفته یا چند ماه باز می‌گردید، اما متأسفانه الآن ثابت کردید که نیرنگتان فاش شده است و با گروه‌های تروریستی هم پیمان شده‌اید تا میهنتان را ویران کنید،

در حالی که اگر میهن ویران شود چه چیزی برای شما باقی خواهد ماند؟ باید درک کنید که صندلی (قدرت) هدف نیست و مهین از هر چیزی مهمتر است.» (الغنوشی، ۲۰۱۶).

غنوشی بر رهبران اخوان میهمانان اجلاس تحت رهبری اردوغان عتاب بر می آورد که راهی که پیش گرفته‌اید به فرقه‌گرایی و تفرقه افکنی منتهی شده است. رنجنامه رهبر النهضه اشاره به نقش گروه‌های اخوانی در جنگ‌های خانگی و خانمانسوز منطقه است. بویژه در سوریه که اخوانی‌ها ستون فقرات حرکت مسلحانه علیه دولت را تشکیل می‌دهند. اخوانی‌ها در این مدت با تکیه بر قدرت لجستیک ترکیه و قطر از ابتدای جنگ سوریه، حمص و حما را پایگاه اصلی خود برگزیدند و در مسیر جنگ با توسل به ایدئولوژی جهاد و حملات مسلحانه نقش‌های خونینی را آفریدند که بازتاب آن اکنون در رفتار امثال النهضه نمایان شده است (شهرادی، ۱۳۹۵).

پسا انقلاب، النهضه تونس، چرایی اولویت حزب بر حرکت

احزاب را چرخ دنده ماشین دموکراسی و از ضروریات زندگی جوامع بشری در دوره مدرن می‌دانند که در جایگاه حلقه رابط بین مردم و حاکمیت سیاسی عمل می‌کنند (عالم، ۱۳۸۲: ۳۴۵). در تونس که انقلاب یاسمین، نقطه پایان را بر به اصطلاح ریاست جمهوری بیست و سه ساله «زین العابدین بن علی» گذاشت، نقش احزاب سیاسی و نخبگان این کشور بویژه پس از پیروزی انقلاب و در مرحله دولت‌سازی روشن شد. در آن دوران با وجود آسیب شدید گروه‌های سیاسی از سال‌ها سرکوب و همچنین نابسامانی‌های سیاسی و اختلاف‌های عمیق عقیدتی، نخبگان این گروه‌ها به حساسیت‌های زمانه پی بردند و با دوراندیشی با فراز و نشیب‌های پس از انقلاب روبرو شدند. تنظیم قانون انتخابات تونس بر اساس نظام حزبی، کشوری و تناسبی یکی از همین تدابیر بوده که از بیشترین همخوانی با شیوه‌های دموکراتیک و جامعه متنوع تونس برخوردار است و مهمترین شکاف سیاسی در این کشور یعنی اختلاف گروه‌های اسلام‌گرا و سکولار را مهار کرد. یکی از علت‌های پایداری انقلاب تونس همین اجماع گروه‌های سیاسی و احزاب بر سر منافع و

مصالح‌کشور برای حفظ یکپارچگی آن و ایجاد فرصت بازسازی و کاهش شکاف‌های اجتماعی و سیاسی و ایدئولوژیک موجود در جامعه بود.

ورود النهضه به حیات سیاسی به شکل علنی و قانونی بعد از سقوط نظام «بن‌علی» اتفاق افتاد و حضور آن در حکومت از دریاچه انتخابات در اواخر سال ۲۰۱۱ و تشکیل دولت ترویکا، اسلام‌سیاسی در تونس را در معرض محک اساسی قرار داد. همراه شدن این تجربه با موفقیت در کشوری مثل تونس ساده نبود. ناپختگی جریان اسلام‌سیاسی در حکومتداری و ابهام در برنامه‌های آن همراه با فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فکری در این کشور در مرحله بعد از انقلاب و آزادسازی سریع فضای سیاسی که به طور طبیعی با رشد و قدرت‌گرفتن جریان‌های سلفی و تکفیری همراه بود، نتوانست به انتظارات آن‌طور که شایسته بود پاسخ دهد. همزمان، سقوط اخوان‌المسلمین در مصر فشار بر النهضه را دوچندان کرد و این درحالی بود که این جنبش نتوانست همچنان در عرصه سیاسی مقاومت کند و با وجود واگذاری حکومت به رقیب سکولار خود یعنی «حزب نداء تونس»، به عنوان حزب دوم پارلمان به فعالیت خود ادامه دهد تا به دنبال برهم خوردن معادلات اولیه در این حزب، چشم به جایگاه قدرت اول در پارلمان بدوزد. در این انتخابات حزب «نداء تونس» به رهبری الباجی قائد السبسی به عنوان مهم‌ترین حزب غیر دینی و نماد سکولاریسم با بهره‌برداری رسانه‌ای در ۴ تا ۲۴ اکتبر ۲۰۱۴ کوشید که رقیب خود یعنی حزب النهضه را محدود کننده آزادی معرفی کند. آنها اعلام کردند هر فردی که حزب نداء تونس را انتخاب نکند، در واقع به پیروزی النهضه کمک کرده است که با وجود تلاش‌های النهضه این جنگ تبلیغاتی و رسانه‌جواب داد. با وجود این، مقامات النهضه با حزب نداء که بیشترین آراء در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ به دست آورده بودند، با «یوسف الشاهد» برای به عهده گرفتن سمت نخست‌وزیری و تشکیل دولت توافق کردند (شبکه العالم، ۱۳۹۳/۸/۸) و النهضه در دولت شریک شد و این ائتلاف تا ۲۰۱۵ دوام داشت.

النهضة در شرایطی کنگره دهم خود را برگزار کرد که اولاً چند دهه فعالیت در قالب اسلام اعتراضی را گذرانده و از جایگاه اپوزیسیون به حکومت رسیده بود و ثانیاً نزدیک به سه سال در جایگاه حزب اول نقش مسلط را در حکومتی ائتلافی در دست داشت که در نهایت آن را به حزب «نداء تونس» به رهبری الباجی قائد السبسی واگذار کرد. از این رو، دلیل اولیه برای تغییر رویکرد النهضة در کنگره دهم، عبور از فضایی سیاسی با ایفای نقش معارض و جنبشی غیرقانونی و ورود به فضای مشارکت قانونی است. این نکته از آنجا ناشی می‌شود که دستور کار اصلی کنگره دهم در قالب تبیین رابطه دین با سیاست، از کنگره نهم در سال ۲۰۱۲ (یعنی چند ماه پس از انقلاب) مطرح اما تصمیم نهایی درباره آن به کنگره دهم موکول شد (عربشاهی، ۱۳۹۵).

آشکار شدن تحول در النهضة را باید در دهمین کنگره جنبش اسلامگرای النهضة در ۲۰ تا ۲۲ مه ۲۰۱۶ مشاهده نمود. این کنگره با حضور «باجی قائد السبسی»، رئیس‌جمهوری آن کشور، برگزار شد. هزاران نفر از اعضای آن جنبش نیز در این کنگره حضور داشتند. به نظر می‌رسد برگزاری این کنگره نقطه‌عطفی در تاریخ جنبش اسلامی تونس بوده است. تشکیل این کنگره با اعلام نهایی جدایی فعالیت سیاسی و اسلامی در این جنبش و تبدیل آن به حزب همراه بود که زمینه‌های ذهنی آن به طور پراکنده طی ماه‌های گذشته از سوی مسوولان آن ایجاد شده بود. کنگره دهم پنج محور اصلی را در دستور کار داشت که شامل ارزیابی تاریخی عملکرد جنبش (در دوره رویارویی با نظام سابق و به دست گرفتن حکومت بعد از تحولات بیداری اسلامی)، ترسیم استراتژی جنبش، تعیین منابع و مراجع فکری و نظری، طرح دستور کار سیاسی و بازبینی سازمانی می‌شد. مهم‌ترین نتیجه اعلامی این کنگره، تشکیل یک حزب سیاسی مدنی دموکراتیک و پایان کار جنبش النهضة به عنوان یک جنبش اسلامگرای سیاسی بود. النهضة به گفته راشد الغنوشی «از جریان اسلام سیاسی خارج و از یک جنبش عقیدتی به یک حزب سیاسی تبدیل شده» است.

دلایل دیگر را باید در تجربه النهضه در حکومتداری و تحولات همزمان آن جست‌وجو کرد. اگرچه مرور ادبیات راشد الغنوشی طی سال‌های گذشته، میل به عملگرایی سیاسی را در آن نشان می‌دهد اما النهضه به ویژه پس از واگذاری حکومت، خود را نیازمند بازنگری در تجارب گذشته و تطبیق و سازگاری با شرایط جدید می‌داند. همزمان، النهضه با آنچه برای اخوان المسلمین مصر رخ داد چه بسا به این درک رسیده است که آینده‌ای برای اسلام سیاسی در کشورش و آینده‌ای برای این جنبش خارج از چارچوب میهنی وجود ندارد. از سوی دیگر، افزایش افراطی‌گری و تحرکات نیروهای اسلامی سلفی و تکفیری، که با زمامداری دولت تروییکا توسط النهضه همزمان بود، انتقادهایی را نسبت به این جنبش برای میدان دادن به این جریان به همراه داشت. افزایش تحرکات این جریان به ویژه در تونس، النهضه را به عنوان یک جنبش اسلامی میانه‌رو به فاصله گرفتن از آنها و حرکت به سوی تغییر و سازگاری بیشتر با محیط و نزدیکی به دیگر احزاب سوق داد. از طرفی بر اساس نظرسنجی‌های صورت گرفته در تونس، اکنون حدود ۷۰ درصد مردم اساساً با هر نوع فعالیت سیاسی تحت عنوان اسلام مخالف هستند. دلیل اصلی نیز رفتارهای تند و خشن القاعده و داعش و شرایط حاکم در مصر، لیبی و تجربه‌های تلخ الجزایر در دهه ۹۰ است. در آخر باید به تمایل النهضه برای بازی در چارچوب قانونی تونس و به طور مشخص قانون احزاب و قانون اساسی این کشور اشاره کرد که بر عدم ترکیب فعالیت حزبی و فعالیت در قالب جمعیت‌ها تأکید دارد (عربشاهی، ۱۳۹۵).

تصمیم النهضه که سیاست‌مدار سال‌خورده‌ای چون «راشد الغنوشی» آن را رهبری می‌کند، مبنی بر دوری از اسلام سیاسی می‌تواند تلاشی از سوی آن جریان برای دوری از اخوان المسلمین و وابستگی‌های آن قلمداد شود. این موضوع می‌تواند به عنوان ارزیابی مجدد النهضه و تسهیل راه برای آن جنبش به منظور مشارکت در توسعه سیاسی تونس قلمداد شود. مخالفان و رقبای النهضه چه در تونس و در چه در خارج از این کشور، تغییر کنونی را یک نیرنگ و حقه بازی بزرگ اعلام کردند. آنها بر این عقیده‌اند، همانگونه که اخوان المسلمین مصر با جریان‌های تروریستی و خشونت طلب در صحرای سینا ارتباط دارد، النهضه تونس نیز با اقدامات تروریستی طی چند سال

گذشته در تونس مرتبط است. به همین دلیل برای تبریته کردن خود دست به اقدام تاکتیکی زده است. به خصوص احزاب چپ که دشمنان سنتی احزاب اسلامی هستند روی این طبل می کوبند (ذاکری، ۱۳۹۵).

با این حال و اگرچه «حزب النهضه» به سوی تونس‌شدن حرکت کرده اما هنوز نمی‌توان آن را منفک از اخوان المسلمین دانست. النهضه به گفته راشد الغنوشی «از جریان اسلام سیاسی خارج و از یک جنبش عقیدتی به یک حزب سیاسی تبدیل شده» اما برای اقناع طرف‌های سیاسی داخلی اعم از رقبا و مشارکت‌کنندگان در حکومت همچنان با چالش‌های جدی مواجه است. النهضه قرار است پس از این در قالب یک حزب، تنها به فعالیت سیاسی بپردازد و بقیه عرصه‌ها را به جامعه مدنی بسپارد. از این رو آن را دیگر نه یک جنبش عقیدتی که باید یک حزب سیاسی مدنی نامید. اما تغییر هویت از عقیدتی به مدنی نمی‌تواند در سال‌هایی اندک انجام شود بلکه نیازمند زمان و مناقشات عمیق برای رسیدن به ثبات و پختگی است (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۵: ۲۲).

نتیجه‌گیری

وقوع بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه که به انقلاب‌های عربی منجر شد سبب بروز تحولات گسترده‌ای در این منطقه مهم و استراتژیک شد. دولت‌های همچون تونس، مصر و لیبی در شمال آفریقا سرنگون شدند و اخوانی‌ها که سال‌ها در تبعید و زندان بودند به قدرت رسیدند.

مطالعه انجام شده نشان می‌دهد در تونس پسا انقلابی جنبش النهضه تونس به عنوان یکی از مهمترین شاخه‌های جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین در فرایند بیداری اسلامی شمال آفریقا با چرخش مواضعش در جریان انقلاب یاسمین و تحولاتی که طی دو مرحله یکی مذاکرات قانون اساسی جدید (۲۶ ژانویه ۲۰۱۴) و نیز دیگری کنگره دهم (۲۰ تا ۲۲ مه ۲۰۱۶) در ماهیت خود ایجاد کرده فاصله‌گذاری معناداری نه تنها با اخوان المسلمین که با تمامی جریان‌های اسلام‌گرای جهان اسلام انجام داده است. در مرحله اول یعنی مذاکرات قانون اساسی جدید (۲۰۱۴) که تنش‌ها ساختارهای دموکراتیک شکننده کشور را در خطر نابودی قرار دادند، النهضه به جای محرومیت و

انتقام، اقدام به سازش و مصالحه کرد. اعضای النهضه در طول مذاکرات قانون اساسی جدید در پارلمان امتیازاتی حیاتی را اعطا کردند. به نظام ترکیبی ریاست جمهوری-پارلمانی رضایت دادند (النهضه در اصل خواستار نظام پارلمانی منفرد بود) و پذیرفتند که در قانون اساسی شریعت به‌عنوان یکی از منابع قانون‌گذاری در نظر گرفته نشود. قانون اساسی جدید با این تمایل النهضه به سازش و کار درون نظام، مواردی چون سازوکارهای دموکراتیک، حاکمیت قانون و گستره کاملی از حقوق دینی، مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی را تقدیس می‌کند. در مرحله دوم یعنی طی کنگره دهم (۱۹۱۶) جنبش النهضه تونس، پسوند اسلام سیاسی را از نام خود حذف کرد و صراحتاً اعلام نمود که از یک حزب تبلیغی به یک حزب سیاسی تبدیل شده است. البته این مسأله را بعضی سکولارشدن این جنبش قلمداد نموده و بعضی هم آن را تغییری تاکتیکی دانسته‌اند.

شکی نیست که حرکت اسلامی در تونس که به‌طور ویژه با جنبش النهضه شناخته می‌شود، به‌طور نسبی در توسعه‌گفتمان سیاسی خود در فرایند بیداری اسلامی موفق عمل کرد، اما با توجه به تعدد انشعاب‌ها در داخل خود (از جمله جریان‌های اخوانی، سلفی و محافظه‌کار و اصلاح‌گرا که همه جزء جریان اسلام سیاسی بودند) نتوانسته در تبلور گفتمان ایدئولوژیک خود موفق عمل کند. با نگاهی گذرا به شرایط سیاسی کشور تونس و تکرر احزاب سکولار و سوسیالیست با ریشه‌های عمیق در آن می‌توان فهمید که از میدان به در کردن آنان از صحنه سیاسی برای تشکیل یک حکومت یکپارچه اسلامی برای النهضه ممکن نبوده است. از طرفی مشکلات اقتصادی از جمله بیکاری و عدم توانایی دولت برآمده از این حزب در حل آنان خطر سقوط همیشگی را برای آنان به وجود آورده باشد که این‌که در مصر همتایان اخوانی مصریشان با ناکامی در حل مشکلات و اداره امور و تلاش برای ایجاد حکومت یکپارچه اسلامی مقدمات حذف همیشگی خود را فراهم کردند که شاید بزرگترین زنگ خطر را برای النهضه به صدا در آورده باشد.

مسأله دیگر وجود گروه‌های افراطی رقیب و مشکلاتی که با وجود ادعای اسلام‌گرایی برای روابط بین‌المللی و وجهه داخلی النهضه به وجود می‌آمد بود که با توجه به آن‌ها حذف این پسوندها از نام این جنبش بیشتر قابل فهم است. همه این‌ها باعث شده است که حزب النهضه و راشد الغنوشی و نوعی عملگرایی اسلامی آن‌ها با رویکردی حداقلی را در پیش بگیرد تا بتواند دست کم حضور خود را در آینده سپهر سیاسی تونس تضمین کند. ولی این تجربه نیازمند دهه‌ها زمان است تا به پختگی برسد و نیازمند تربیت و تولید نخبگانی است که هنوز در اختیار ندارد و نیز نیازمند به حدّ کمال رساندن اندیشه چرخش قدرت در داخل خود و برنامه‌ای حقیقی (فارغ از شعارها) است.

در پایان اینکه تحولات النهضه بر بُعد صوری بسنده نکرده بلکه از لحاظ مضمون نیز این تحولات شکل گرفته و رهبران اسلام‌گرا در تونس تلاش می‌کنند تا به شکلی خود را مطرح کنند که با مفاهیم‌های لیبرال رایج در جهان غرب هماهنگ شوند، ولی نقطه افتراق اعضای النهضه در این مسأله نمایان می‌شود که هر گاه از سوی غرب و نخبگان آن مورد تمجید قرار گرفتند، نفرت و نگرانی هواداران مسلمان و محافظه‌کار این جنبش، بیشتر می‌شود.

منابع و مأخذ

- اسعدی، مرتضی (۱۳۷۵)، «باردو»، **دانشنامه جهان اسلام** وابسته به بنیاد دائره المعارف اسلامی، ج ۱، چاپ دوم.
- آجیلی، هادی و بیکی، مهدی (۱۳۹۵)، «واکاوی دگرذیسی سیاسی جنبش اسلام‌گرای اخوان المسلمین تونس (النهضه)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره ۶، صص ۲۸-۱.
- برومند اعلم، عباس (۱۳۸۹)، «اسلام‌گرایی در تونس: نوگرایی در اندیشه و نخبه‌گرایی در سازمان»، **زمانه**، شماره ۹۶، بهمن، صص ۲۵-۲۴.
- بورجا، فرانسوا (۱۳۹۷)، **اسلام سیاسی؛ نگاهی به تاریخ و اندیشه حرکت النهضه تونس**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم: موسسه بوستان کتاب.
- حسینی، محمد تقی (۱۳۹۰)، «بررسی نظریه بیداری اسلامی درمورد انقلاب‌های خاورمیانه»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صص ۳۷-۱۹.
- حسینی، محمد تقی (۱۳۹۰)، «بررسی نظریه بیداری اسلامی درمورد انقلاب‌های خاورمیانه»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۳۷-۱۹.
- خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید علی (۱۳۹۰)، بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۲۶ شهریورماه.
- دارابی، علی (۱۳۹۵)، «رسانه‌های ارتباطی نوین و تاثیر آن بر فرایند بیداری اسلامی در انقلاب تونس»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره پیاپی ۱۹، تابستان، صص ۸۰-۵۵.
- ذاکری، سید قاسم (۱۳۹۵)، «النهضه حرکت از ساحت ایدئولوژی به حرکت سیاسی»، گفت و گو با **دیپلماسی ایرانی**، کد: ۱۹۵۹۶۴۵، ۲۴ خردادماه مندرج در <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1959645/>
- ذوالفقاری، محمد (۱۳۹۰)، «بازخوانی اسلام سیاسی در تونس»، **جریان شناسی دینی معرفتی در عرصه بین‌الملل**، شماره ۶، بهار، صص ۵۲-۱۵.
- شبکه العالم (۱۳۹۳)، پیروزی حزب نداء تونس با کسب ۸۵ کرسی، پنج‌شنبه ۸ آبان‌ماه، مندرج در <https://fa.alalamtv.net/news/۱۶۶۶۶۷۹/>
- صالحی، حمید (۱۳۹۳)، «موج سوم النهضه از منظر بیداری اسلامی و احیای هویت دینی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۱، زمستان، صص ۱۰۱-۸۷.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، **بنیادهای علم سیاست**، چاپ دهم، تهران: نشر نی.
- عبادی، محسن (۱۳۹۵)، «بررسی تحولات آرای اخوانی‌ها، از حسن‌البناء تا راشد الغنوشی»

عبدالی، زانیار و خضر سوری، ایوب (۱۳۹۵)، «راشد الغنوشی و مردم سالاری دینی»، **پژوهش ملل**، شماره ۱۲، آذر، صص ۴۲-۲۷.

عربشاهی، محمد (۱۳۹۵)، «النهضة؛ عبور از اسلام اخوانی؛ نگاهی به ماهیت و دلایل تحول حرکت اسلامی در تونس»، **روزنامه اعتماد**، شماره ۳۵۴۱ چهارشنبه ۱۲ خردادماه، مندرج در <http://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/45158>

علانی، اعلیه (۱۳۹۶)، **اسلام‌گرایان تونس از معارضة تا حکومت (پیدایش، تحول و افق های پیش رو)**، ترجمه محمد عربشاهی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

غنوشی، راشد (۱۳۸۱)، **آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی**، ترجمه حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

غنوشی، راشد (۱۳۹۲)، **راه حل دموکراتیک برای جنبش‌های اسلامی**، ترجمه سیده‌ادی خسروشاهی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

غنوشی، راشد (۱۳۹۰)، **مصاحبه سایت رسمی جماعت دعوت و اصلاح ایران**، تاریخ بازیابی: <http://www.islahweb.org/content/۴۵۷۹/۱۱/۰۰۱۱>

قاسمی آرائی، ابوذر (۱۳۹۲)، «امام خمینی و بیداری اسلامی»، **فصلنامه جبل‌المتین**، دوره دوم، شماره دوم، بهار، صص صفحه ۱۴۳-۱۲۸.

قاسمی، مصطفی (۱۳۹۷)، «تجربه حکومت‌داری حزب عدالت و توسعه ترکیه و جریان‌های اخوانی در مصر و تونس؛ الگوی واحد، تجربه‌ای متفاوت»، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، دوره ۷، شماره ۴، شماره پیاپی ۲۸، زمستان، صص ۱۶۹-۱۴۱.

محمودی، مرتضی (۱۳۹۸)، **بررسی تحولات و تطورات نظری و عملی جنبش‌النهضة تونس**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

میرعلی، محمد علی (۱۳۹۷)، «اندیشه‌ی سیاسی راشد الغنوشی و تاثیر آن بر تحولات سیاسی تونس»، **سیاست متعالیه**، شماره ۲۲، پاییز، صص ۱۶۸-۱۴۹.

نبوی، سیدعبدالمیر و ابراهیم نیا، حسین (۱۳۹۳)، «اخوان‌المسلمین و النهضة: عقاید مشابه مسیر متفاوت»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، دوره ۱۰، شماره ۲۹، زمستان، صص ۲۸-۷.

بلخوجه، طاهر (۱۹۹۹)، **الحبيب بورقيبة: سيرة زعيم**، القاهرة مصر: الدار الثقافية للنشر.

بورجا، فرانسوا (۱۹۹۲)، **الاسلام السياسي، صوت الجنوب**، ترجمه لوین زکری، قاهره: دارالعالم.

الثالث.

ثامر، حبيب (۱۹۸۸)، **هذه تونس**، بيروت: چاپ حمادى ساحلى.
ذوادى، محمود (۱۹۹۷)، «فى محددات الهوية الجماعية و اشكالياتها: المجتمع التونسى الحديث نموذجاً»، **المستقبل العربى**، سال ۱۹، شماره ۳، مارس.
عامر، احمد بن (۱۹۶۰)، **تونس عبر التاريخ: منذ اقدم العصور الى اعلان الجمهورية**، تونس: مكتبة النجاح.
غنوشى، راشد (۲۰۱۶)، «اقتربت لحظة الفراق بينى و بين الاخوان المسلمين؛ فى رسالة بعثتها للاجتماع الخاص بالتنظيم العالمى للجماعة الذى عقد فى اسطنبول الشهر الماضى»، **الحيات الجديد**، روزنامه رسمى تشكيلات خودگردان فلسطين ۱۵ ماه مى.

Hamid, Shadi (2011), **Tunisia: Birthplace of the Revolution**, Published by: Brookings Institution Press.

Meddeb, Hamza (2018), **Ennahda's Uneasy Exit From Political Islam**, Carnegie Endowment for International Peace, Publications Department, 1779 Massachusetts Avenue NW, Washington, DC 20036

Perkins, Kenneth (2004), **A history of Modern Tunisia**, Cambridge .

Saidin, Mohd Irwan Syazli (2018), "Rethinking the 'Arab Spring': The Root Causes of the Tunisian Jasmine Revolution and Egyptian January ۲۵ Revolution", **International Journal of Islamic Thought** ۱۳(۱), DOI: ۱۳,۳۵۳۳۵/ijit.۳,۳۳۱,۳۳۷ .

Salanova Regina (2012), **Social Media and Political Change: The case of the 2011 Revolutions in Tunisia and Egypt**, Barcelona, Institut Català Internacional per la Pau, pp1-63.

Weilandt, Ragnar (2018), "Socio-economic Challenges to Tunisia's Democratic Transition", **European View**, Vol. 17(2) 210–217.

Zollner, Barbara H.E (2009), **The Muslim Brotherhood, Hasanah-hudaybi and Ideology**, London, Rutledge.